

بررسی گونه‌های زبانی در استان آذربایجان غربی با روش فاصله‌سنجی گویشی*

هیوا اسدپور** (کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران)

چکیده: در این مقاله، اطلس زبانی جامعی از گونه‌های ترکی آذری در استان آذربایجان غربی ارائه می‌شود و روشی برای اندازه‌گیری درجه تراکم تفاوت‌های واژگانی، آوایی، ساختواژی و نحوی، در میان گونه‌های ترکی آذری، طرح می‌گردد. بدین منظور، چهار سطح زبانی «واژگانی»، «آوایی»، «ساختواژی» و «نحوی»، در نظر گرفته شده و سپس، درهم‌فشرده‌گی کلی مقوله‌های زبانی در یک منطقه جغرافیایی، بر اساس مفهوم واین‌ریش اندازه‌گیری گردیده است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که، از میان همه سطوح و گونه‌های زبانی در استان آذربایجان غربی، ویژگی‌های واج‌شناختی، در قیاس با سطوح واژگانی، ساختواژی و نحوی، به تفاوت‌های اجتماعی و منطقه‌ای حساس‌تر است. بنابراین، با در نظر گرفتن تفاوت میان گویش و لهجه، باید گفت که گونه‌های مختلف ترکی آذری گویش نیستند، بلکه زیرلهجه‌های آن محسوب می‌گردند.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «اطلس زبانی رایانه‌ای استان آذربایجان غربی: رویکردی رده‌شناختی-ادراکی در زبان‌شناسی جغرافیایی» است که به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران نگاشته شد.

** نگارنده از پیتر کلیویگ (Peter Kleiweq) برای طراحی نرم‌افزار گرافیکی و دادن اجازه به مؤلف برای استفاده از آن در ترسیم نقشه‌ها نهایت تشکر را دارد.

کلیدواژه‌ها: اطلس زبانی، فاصله‌سنجی گویشی، تحلیل تراکمی، خوشه‌بندی مبتنی بر فاصله، ترکی آذری، آذربایجان غربی.

۱. مقدمه

مطالعه گویش‌ها و لهجه‌های ترکی کهن نیز، همانند تمامی مطالعاتی که بر دوره‌های کهن انجام می‌شود، با مشکلات خاص خود همراه است. برخی از این مشکلات کاملاً بدیهی هستند: مثلاً دسترسی به گفتار روزمره^۱ آن دوران میسر نیست و تنها به برخی مکتوبات پراکنده باید اکتفا کرد. این مکتوبات مجموعه‌های گسترده‌ای از خطابه‌ها و اشعار و نیز پاره‌متن‌هایی را شامل می‌شود که چند واژه بیشتر ندارند. به علاوه، از دیدگاهی امروزی، اصلاً بعید نیست که ما، به اشتباه، ترکی کهن را پدیده‌ای یکپارچه و ثابت در نظر بگیریم.

مشکلات دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه بدون ارجاع به گونه‌گونی‌های اجتماعی، نمی‌توان هیچ تحلیل امروزی از گونه‌گونی‌های گویشی ارائه کرد. چنین تحلیل‌هایی بررسی گونه‌گونی‌هایی را طلب می‌کند که از مواردی همچون طبقات اجتماعی، جنس، یا سن متأثر می‌شوند. هرچند بسیار مطلوب می‌نمود که در مورد ترکی کهن نیز چنین باشد، در مورد آثار به جا مانده از این زبان، چنین چیزهایی چندان مطرح نیست؛ مدرکی از گونه‌های اجتماعی ترکی کهن در دست نیست. گذشته از آن، تمامی متونی هم که در دست است، از قشر کوچکی از جامعه آن دوران، یعنی بخش باسواد جامعه، به جا مانده است. از همین رو، نمی‌توان گفت که یک کشاورز یا تاجر چگونه صحبت می‌کرده است. این گونه است که چنین اشخاصی، تا ابد، اقلیت پنهان آن جامعه باقی خواهند ماند. گذشته از این موارد، قشر باسواد نیز بیشتر از طبقه مذهبی جامعه بوده‌اند و همین مسأله نوع زبان در آثار مکتوب به‌جامانده را محدودتر می‌کند. بنابراین نویسندگان آثار مکتوبی که به دست ما رسیده‌اند — که البته لزوماً با صاحبان افکاری که به کتابت درآمده است یکی نیستند — از طبقه بسیار کوچکی از اجتماع بوده‌اند.

همچنین، افرادی که کتابت متون را بر عهده داشته‌اند، نه تنها از طبقه سنی خاصی

1) actual speech

بودند؛ بلکه، به احتمال قریب به یقین، هیچ‌کدام زن نبوده‌اند. روی هم رفته، تعیین میزان محدودیت طبقهٔ باسواد جامعهٔ ترکی‌زبان بسیار مشکل است. برای خوانندهٔ امروزی تشخیص ترکی کهن به عنوان گونه‌ای زبانی متشکل از گویش‌های جدا از هم، امری غیرعادی به نظر می‌رسد. از این گذشته، ما مفاهیمی همچون همپوشانی گویشی را برای ویژگی‌هایی استفاده می‌کنیم که بین سخنوران در بخش‌های مختلفی از کشور، از مناطق بازمانده و نواحی جدید مشترک است.

۲. گویش‌شناسی

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، مطالعهٔ تغییرات زبانی، زمینه را برای معرفی مفهومی به نام گویش‌شناسی^۱ آماده کرد و پژوهشگران بسیاری را در آلمان، سوئیس، فرانسه و ایتالیا برانگیخت تا به مطالعهٔ گونه‌گونی‌های منطقه‌ای زبان پردازند. قدیم‌ترین مطالعات شاخهٔ گویش‌شناسی به علمی بازمی‌گردد که امروزه اغلب «جغرافیای گویشی^۲» نامیده می‌شود؛ یعنی مطالعهٔ توزیع جغرافیایی گونه‌های زبانی (فالک، به نقل از: اسدپور ۱۳۹۰: ۵۰-۵۲؛ برتون ۱۹۹۱: ۱۰۲)، که در مقابل مطالعهٔ بسیاری از روابط دیگری قرار می‌گیرد که میان گونه‌های زبانی و عوامل شکل‌دهندهٔ خارجی، مانند طبقهٔ اجتماعی، سن، جنس، هویت، مذهب، شغل، وضعیت اقتصادی، آموزش و سواد و قومیت برقرار است (لباو ۱۹۹۰: ۲۰۷-۲۱۲؛ ۱۹۹۶: ۲۰۵-۲۱۰؛ میلروی و میلروی ۱۹۹۲: ۲۴؛ کرسویل ۲۰۰۴: ۲۵-۳۰). روشن است که جغرافیا نقش بسیار بارزی در توزیع گونه‌های زبانی دارد و گونه‌های نزدیک‌تر، نسبت به گونه‌هایی که از هم دورترند، به لحاظ زبانی، شباهت بیشتری به هم دارند؛ با وجود این، و البته در کمال تعجب، هنوز هم تلاش‌هایی که برای بررسی این روابط، با نگاهی معطوف به بنیان‌هایی کلی‌تر، صورت گرفته است چندان زیاد نیست (ترادگیل ۱۹۸۰: ۵-۶؛ ۱۹۸۶: ۳۴-۴۰؛ چمبرز و دیگران ۲۰۰۲: ۲۵).

گویش‌شناسی سنتی بر یافتن مشخصه‌هایی زبانی تکیه می‌کند که در میان گویش‌های یک منطقهٔ گویشی مشترک‌اند و آن منطقهٔ گویشی را از سایر مناطق متمایز می‌سازند. گویش‌شناسی سنتی در بررسی انطباق‌های جزئی مشخصه‌ها و نیز الگوهای

1) dialectology

2) dialect geography

زبانی‌ای که با یکدیگر همپوشانی ندارند، با مشکل مواجه می‌شود. تلاش برای مشخص کردن محدوده یک گویش، با قرار دادن مرزهای موضع‌نگاشتی، سیاسی یا اجرایی میان آن گویش و گویش‌های دیگر، این حقیقت آشکار را پوشیده می‌دارد که درون محدوده همین مرزها نیز برخی از مشخصه‌ها گونه‌گونی دارند و دامنه برخی از گونه‌گونی‌ها از مرزها گذر می‌کند. برخی تعاریف زبانشناختی محض نیز به دام ساده‌انگاری می‌افتند و تنها یک مشخصه زبانی واحد را معیاری برای مشخص کردن منطقه‌ای وسیع و پیچیده در نظر می‌گیرند. در حقیقت، اطلس زبانی پیوستاری را از همپوشانی توزیع گونه‌های زبانی به دست می‌دهد که در آن مرزهای زبانی محدوده مشخصه‌های گویشی را نشان می‌دهند، از نقشه‌ای به نقشه دیگر متفاوت‌اند و گذار منطقه‌ای از یک گویش به گویشی دیگر، به جای اینکه با یک خط فاصل مشخص شود، به صورت مدرج نشان داده می‌شود.

ابزار اصلی گویش‌شناسی سنتی، مرز زبانی است که گونه‌های زبانی عینی و ملموس را روی نقشه به نمایش می‌گذارد. وقتی که مرزهای زبانی رسم می‌شوند، گونه‌های زبانی‌ای پدیدار می‌گردند که به وسیله چندین مرز زبانی از هم متمایز می‌شوند. این گونه‌های زبانی به عنوان گویش‌هایی نسبتاً متفاوت در نظر گرفته می‌شوند. اما گویش‌شناسان واقف‌اند که با روش مرزبندی زبانی، نمی‌توان گویش‌ها را به نحو مطلوبی از هم متمایز کرد؛ بنابراین، در این مقاله سعی شده است برای متمایز ساختن گویشها، از روشی نوین به نام فاصله‌سنجی گویشی^۱ استفاده شود. فاصله‌سنجی گویشی ابزاری کلی‌تر برای مطالعه چنین خویشاوندی‌های زبانی در اختیار می‌نهد (گوبیل ۱۹۸۲: ۴۰-۴۱؛ ۱۹۸۴: ۳۷-۸۱). در بررسی حاضر سعی بر آن بوده است که با اعمال فاصله‌سنجی گویشی، اندیشه‌های ترادگیل به شکلی نظام‌مندتر ارزیابی شود. در حقیقت، از همان اولین کارهایی که در زمینه فاصله‌سنجی گویشی انجام گرفته تا کنون، بررسی وابستگی فاصله گویشی به جغرافیا امری رایج بوده است (سگوی ۱۹۷۱: ۵-۱۰؛ هییرینگا و نربن ۲۰۰۱: ۳۷۵؛ گوسکنز و هییرینگا ۲۰۰۴: ۲۹۵-۲۹۸). ولی، فرضیه جاذبه ترادگیل تا کنون از منظر فاصله‌سنجی گویشی مورد بررسی نظام‌مند قرار نگرفته است. فاصله‌سنجی گویشی، سبب ایجاد ماتریس‌هایی از فواصل متراکم می‌شود که در آنها به ازای هر یک جفت از

1) dialectometry

مناطق مورد بررسی، یک فاصله قرار گرفته است. چنانچه گروه‌های به دست آمده از این دسته‌بندی‌ها را بر روی نقشه‌های جغرافیایی پیاده کنیم، می‌توان نتایج به دست آمده را با گویش‌شناسی سنتی، به دلیل نقشه‌هایی که طراحی می‌کرد و بخش‌هایی از مناطق گویشی را نشان می‌داد که تقریباً با یکدیگر همپوشانی نداشتند، مقایسه کرد. مناطق گویشی دیگر در نظر طرفداران رویکرد پیوستاری اهمیت خود را از دست داده است؛ با وجود این، اینان باید یافته‌هایشان را با نمونه کارهای قبلی که بر اساس مناطق تنظیم شده است، تطبیق دهند.

از همه مهم‌تر اینکه تفاوت‌های گویشی تنها به جغرافیا محدود نمی‌شود؛ دو مورد دیگر از تفاوت‌های غیرمنطقه‌ای وجود دارد که بسیار پیچیده‌تر است: جابجایی جغرافیایی و گویش‌های اجتماعی یا گونه‌های اجتماعی. بنابراین طرح جامعه‌شناسی زبان، دو پدیده را که تقارن محتمل تاریخی دارند، یعنی زبان و جامعه، به هم پیوند می‌دهد. گویش و طبقه اجتماعی هر دو مفاهیمی مبهم هستند (کولماس ۲۰۰۶: ۲۸). در نظر افرادی که گویش‌شناسی نمی‌دانند، اصطلاح گویش‌شناسی معمولاً نمایشی ثابت از مجموعه‌ای از نقطه‌ها را روی نقشه‌های منطقه‌ای به یاد می‌آورد که توزیع ویژگی‌های آوایی، ساختار و واژگانی را مشخص می‌کنند. البته گویش‌شناسی مطرح شده در این مقاله، چنین مقوله‌هایی را نیز شامل می‌شود، اما این تنها بخش کوچکی از اهداف اصلی این مطالعه است. فضا تنها یک بعد از گویش‌شناسی است. توزیع فضایی، به طور طبیعی، تابعی از تغییرات در طول زمان است که بر روی نقشه‌های جغرافیایی پیاده شده است. اما تغییرات در طول زمان مشتمل بر فرایندهایی است که در درون جوامع زبانی رخ می‌دهد؛ همین مسأله بعد سومی را نیز مطرح می‌کند و آن ارتباط‌های انسانی و ظرایف زبان‌ها است. بنابراین، گویش‌شناسی بر سه محور عمل می‌کند: فضا، زمان و محیط اجتماعی (چمبرز و ترادگیل ۱۹۸۰: ۵؛ بلومفیلد ۱۹۳۳: ۵۱).

۱.۲. گویش‌شناسی ترکی آذری

ترکی آذری بخشی از گویش‌های پیوسته شمال غرب ایران است. همچنین، به این گونه زبانی در استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل و در نواحی شرقی مناطق جنوبی و

شمالی استان آذربایجان غربی صحبت می‌شود. برخی از آذری‌زبانان، در جریان برخی تحولات سیاسی گذشته، به مناطقی در شمال خراسان کوچانده شده‌اند (اسدپور ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹). چه در ایران و چه در خارج از ایران، پژوهش‌های کمی و کیفی بسیار کمی در راستای ارزیابی‌های جغرافیایی و اجتماعی گونه‌های ترکی آذری صورت گرفته است و تعداد بسیار اندکی که به طور پراکنده صورت گرفته نیز اغلب بسیار محدود بوده و به نتایج جامعی نرسیده است. در مطالعه‌ای کمی و کیفی، مانند بررسی حاضر، هدف، به کار گرفتن راهکارها و فنونی مستقیم و غیرمستقیم است جهت بررسی نگرش سخنوران، مشخص کردن تمامی گونه‌های زبانی محلی، مرزبندی دقیق آنها بر اساس در نظر گرفتن تمام معیارها و ارتباط آنها با هم و سایر زبان‌های همجوار در استان آذربایجان غربی. این طرح بخش کوچکی از مطالعه‌ای جامع‌تر است که توسط اسدپور (۱۳۹۰) و طی هفت سال مطالعات میدانی صورت گرفته است. در نهایت، هدف از این مطالعات، بررسی تمامی گونه‌های زبانی در راستای تدوین اطلس ملی زبان‌های ایران است.

۲.۲. اطلس زبانی و اهداف این مطالعه

هدف این پژوهش بررسی توزیع جغرافیایی و اجتماعی سیصد صورت زبانی در کل استان آذربایجان غربی است که مقوله‌های آوایی، واژگانی، ساختوازی و نحوی را شامل می‌شود. استان آذربایجان غربی تنها استانی است که با چهار کشور همسایه، یعنی ترکیه، عراق، آذربایجان و ارمنستان، مرز جغرافیایی مشترک دارد و در آن پنج زبان فارسی، کردی، ترکی آذری، ارمنی، و آشوری صحبت می‌شود. هدف دوم این مطالعه، کمک به درک پراکندگی جغرافیایی گونه‌های زبانی و بحث در این باب است که این پراکندگی‌ها، بازتاب پویایی توزیع زبان‌شناختی است. در این مباحث از توزیع همزمانی (تراکم) به عنوان سندی از الگوهای درزمانی پراکندگی، به طور بسیار موثری استفاده می‌شود.

بنابراین، مقادیر فواصل رشته‌ای به دست آمده در این مطالعه، از نظر ارزش آنها در مدل‌سازی فواصل گویشی، با هم مقایسه شده‌اند. گویش‌شناسی سنتی بر تشخیص مشخصه‌های زبانی‌ای مبتنی است که در یک منطقه زبانی، مشترک هستند و آن گویش یا

زبان را از سایر گویش‌ها متمایز می‌سازند. گویش‌شناسی سنتی در بررسی انطباق‌های جزئی مشخصه‌ها و نیز الگوهای زبانی‌ای که با یکدیگر همپوشانی ندارند با مشکل مواجه می‌شود؛ از همین‌رو، سگوی (۱۹۷۳: ۲۲-۲۴) و گوپیل (۱۹۸۲: ۱۵۷؛ ۱۹۸۴: ۱۹۱-۱۹۳) استفاده از نظریه تراکم ویژگی‌های زبانی را برای تحلیل الگوهای گویشی مطرح ساختند و بدین ترتیب، چشم‌انداز روش فاصله‌سنجی گویشی را ترسیم کردند. اگرچه هدف غایی ما این است که به درک اصول کلی پراکندگی جغرافیایی گونه‌های زبانی کمک کنیم، این مقاله به گونه‌ای سامان یافته است که آزمایشی برای همین فرضیه تراکم باشد؛ لذا این بررسی، اولین تلاش، با رویکردی دیجیتالی، برای صورت‌بندی اصول ناظر بر چگونگی تأثیرگذاری جغرافیا بر گونه‌گونی زبانی است.

۳. روش‌شناسی

۱.۳. پرسشنامه

ابزار اصلی گویش‌شناسی سنتی پرسشنامه است. پرسشنامه فهرستی از پیش تهیه شده برای جمع‌آوری صورت‌های زبانی محلی است که توسط گویشوران بومی پر می‌شود. مواردی که در پرسشنامه مطرح می‌شود، می‌تواند واژه‌ها، گروه‌های نحوی و یا نامگذاری اشیا یا عکس‌ها باشد و بسته به هدف پژوهش می‌توان این موارد را برای هر سطح زبانی تغییر داد. مزیت چنین پرسشنامه‌هایی این است که می‌توان یک فهرست مشابه را برای تعداد زیادی از گویشوران و گونه‌های زبانی به کار برد و داده‌های یکسانی برای مطالعات دقیق به دست آورد. این امر به گویش‌شناس کمک می‌کند تا دو کار کلیدی و مطلوب گویش‌شناسی، یعنی توصیف و مقابله، را صورت دهد. ضعف پرسشنامه نیز این است که مثل توری عمل می‌کند که تنها مواد زبانی در آن جمع می‌شود و در نهایت آنچه به واسطه آن به دست می‌آید محدود است (اسدپور، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۲).

یک پرسشنامه آرمانی باید متغیرهای بسیاری را ثبت کند که در عمل غیرممکن است. گاهی لازم است که از میان گستره وسیعی از پدیده‌های بالقوه مهم، با سختگیری و گاه بی‌رحمی، برخی را برای مقایسه و نقشه‌کشی گویش‌ها انتخاب کنند. اما خود پرسشنامه نیز ابزاری کاملاً انتخابی است. هرچه قابل کنترل‌تر باشد، از آن طرف،

احتمال اینکه اطلاعات باارزشی را از دست بدهیم، بیشتر می‌گردد و هر چه ساده‌تر باشد، میزان اطلاعاتی که در تور آن جمع می‌شود کمتر خواهد بود. بنابراین، برای اجرای این طرح رویکرد دیگری در نظر گرفته شد.

پرسشنامه کتبی به گویش‌شناس امکان می‌دهد که از محدوده جغرافیایی بسیار بزرگی در مدت زمان کوتاهی داده‌های زیادی را به صورت نظام‌مند جمع‌آوری کند. علاوه بر این، پرسشنامه نوعی فن شفاف‌سازی است که پژوهشگر برای معیارسازی شیوه‌های جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها از آن استفاده می‌کند. به هر حال، این روش آثار و نتایج بسیار زیادی را دربردارد؛ از جمله: ۱. ویژگی تکرارپذیری، ۲. قضاوت در مورد بدساختی ساختارهای دستوری صرفاً بر اساس صورت‌های واژگانی یا دانش فرد از جهان اطراف، ۳. این واقعیت که پرسشنامه‌های کتبی ناگزیر تحت تأثیر فعالیت‌های آموزشی پیش رو هستند. به همین دلیل است که داده‌های کتبی، بر خلاف داده‌های گفتاری، مستقیماً برای اطلس زبانی استفاده نمی‌شوند. برای پایایی و یکدستی اطلس، و برای پرهیز از تطبیق گفتار گویشور، یعنی میل کردن آن به سمت گونه‌های شبیه به گونه معیار، تصمیم بر آن شد که مصاحبه‌ها، نه به زبان معیار یا گونه‌ای منطقه‌ای، بلکه به همان گویش محلی انجام شود. در چهارصد منطقه انتخاب شده در استان آذربایجان غربی، مصاحبه با سخنوران در هر منطقه بر اساس گونه همان منطقه صورت گرفت. در کنار این موارد از گویشوران دیگری نیز که به سایر گونه‌های زبانی در همان جامعه زبانی صحبت می‌کردند، مصاحبه به عمل آمد.

در هر حال اگر پرسشنامه به اندازه کافی متنوع باشد و گستره بزرگی را پوشش دهد، می‌تواند تصویری کلی و باارزش از زبان مورد پژوهش به دست دهد. سؤالات پرسشنامه باید ویژگی‌های تمایزدهنده گویش‌ها، یعنی گونه‌گونی‌های صوری میان شواهد و کاربرد آنها را در جمعیتی که مورد نظرخواهی واقع شده‌اند، به خوبی و به صورت جامع و قابل اطمینان انعکاس دهد. تنظیم پرسشنامه مستلزم داشتن دانشی قابل توجه در مورد آن زبان است، یا اینکه باید روش آزمون و خطا به کرات تکرار شود. به این دلیل، و نیز به دلایل متعدد دیگر، در انجام این پژوهش از ابزار تحلیل متفاوتی برای بررسی گونه‌گونی زبان ترکی آذری استفاده شد.

۲.۳. آزمودنی‌ها

در این پژوهش، هشتصد گویشور مذکر و مؤنث از کل استان، در سه گروه سنی و طبقه اجتماعی (نوجوان، جوان و مسن، و پایین، متوسط و بالا) مورد مطالعه قرار گرفتند. ویژگی‌های اجتماعی با سیصد صورت زبانی، شامل متغیرهای آوایی، واژگانی، ساختواژی و نحوی، مرتبط گردیدند. در پرسشنامه، ساخت‌های دستوری در دل جمله‌های کامل قرار داده شدند و از مقادیر زیادی کلمات و اصوات پرکننده سکوت‌های گفتار معمول در گفتار روزمره استفاده شد تا آزموده‌ها نسبت به اینکه چه ساخت نحوی‌ای مد نظر پرسشگر بوده است آگاهی پیدا نکنند. از آزموده‌ها درخواست گردید که بر اساس معیارهای شخصی خود، جملات پرسشنامه را از لحاظ میزان قابل قبول بودن، رتبه‌بندی کنند. هر آزموده جمله‌ای صحیح را چندین بار در پرسشنامه می‌خواند، سپس از وی درخواست می‌گردید که جمله‌های دیگر پرسشنامه را بر مبنای آن جمله صحیح به صورت نیمه قابل قبول یا دو برابر قابل قبول رتبه‌بندی کند، تا از این رهگذر داده‌های عددی بیشتری به دست آید. تمام موارد تفاوتی که ذکر شده‌اند، از لحاظ آماری اهمیت دارند، و از میان آنها، تفاوت‌های میان گروه‌ها تعامل آماری پدید می‌آورد.

پرسشنامه‌ها اطلاعات مربوط به چهار سبک را به دست می‌دهند: گفتار آزاد، خواندن جملات و صورت‌های زبانی، خواندن فهرست کلمات همراه با مکث و خواندن آنها به صورت سریع. در حین مصاحبه و بعد از پر کردن پرسشنامه، در تمام مدت، بجز وقتی که گویشور چیزی را از رو می‌خواند، گفتار آزاد گویشوران ضبط شد. گفتار آزاد شامل سؤالات عمومی در باره مصاحبه‌شوندگان بود؛ سؤالاتی در مورد استان آذربایجان غربی، شهر و محل اقامت، ترکی آذری، فرهنگ آذری و برخی سؤالات دیگر که سخنور را به سمت استفاده از برخی واژه‌های خاص سوق می‌داد و این موجب می‌گردید که امکان بررسی واژه‌های مشابه در هر چهار سبک فراهم آید. برای حل مسأله عدم سکونت در یک اجتماع ثابت، تأثیر شغل، محل تولد، محل اقامت، پیشینه خانوادگی، گروه سنی و تعداد کل گویشوران مورد مطالعه، مجزا گردید. در بررسی داده‌های زبانی توجه ما به آن دسته از افراد مورد پژوهش بود که از لحاظ شغلی و

تحصیلی نسبت به بقیه در حالت طبیعی‌تری قرار داشتند و ترکی آذری نیز گویش مادری آنها محسوب می‌شد. برای بررسی بومی بودن و پیشینه خانوادگی، گویشورانی انتخاب شدند که ساکن مناطق مشخص و معمولی بودند و زمینه اجتماعی آنها نیز همانند والدینشان بود. گروه‌های سنی نیز از هم متمایز گردیدند: کودکان مدرسه‌ای زیر پانزده سال، بزرگسالان بین پانزده تا ۶۴ سال، و افراد کهنسال بالای ۶۵ سال.

۴. سؤالات پژوهش

چگونه می‌توان فاصله‌های گویشی را در استان آذربایجان غربی برای گونه‌های ترکی آذری نشان داد؟ آیا تفاوتی بین گونه‌های ترکی آذری در نقاط مختلف این استان وجود دارد؟ آیا در میان گونه‌های ترکی آذری رابطه معیار و غیرمعیار وجود دارد؟ بر اساس دستاوردهای مختلف پژوهشی، کدام یک از روش‌های سنتی یا نوی گویش‌شناسی می‌تواند تفاوت‌ها و پراکندگی‌های زبانی را بهتر نشان دهد؟ کدام سطح زبانی (آوایی، واژگانی، ساختواژی و نحوی) تفاوت‌های اصلی را نشان می‌دهد؟ اطلس ترکی آذری در این استان به چه شکلی است؟ چگونه می‌توان مرز گویشی جامعی را برای گونه‌های مختلف ترکی آذری ترسیم کرد؟

۵. تحلیل فاصله‌سنجی گویشی

در این بخش از مطالعه از روش نوینی با نام فاصله‌سنجی گویشی، برای تحلیل داده‌های اطلس استفاده کرده‌ایم تا بتوانیم الگوهای اصلی گونه‌گون را در سطوح واژگانی، ساختواژی و نحوی پیدا کنیم. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اطلس گویشی، چهارصد منطقه در استان را مشخص کرده است؛ برای هر منطقه گویشی نیز ۱۳۵ صورت زبانی وجود دارد. در طرح آزمایش کنونی ۴۲ ناحیه و ۴۸ صورت زبانی مورد بررسی قرار گرفتند. نواحی مورد بررسی در شکل ۱ مشخص شده‌اند و ۴۸ صورت زبانی شامل هفده صورت واژگانی/ آوایی، نوزده صورت ساختواژی و دوازده صورت نحوی می‌باشند. این ۴۸ صورت زبانی به صورت کاملاً تصادفی و اتفاقی انتخاب شدند. صورت‌های زبانی انتخاب شده در جدول ۱ ذکر گردیده است. سطوح واژگانی و



شکل ۱. نواحی مورد بررسی

جدول ۱. مقوله‌های واژگانی / آوایی، ساختواژی و نحوی مورد مطالعه در تحلیل فاصله‌سنجی گویشی^۱

مقوله‌های نحوی	مقوله‌های ساختواژی	مقوله‌های واژگانی / آوایی
بهرام گرسنه است	دیده شده است	کبک
برو خانه	من	بعد از ظهر
او ناراحت است	می‌زنم	عمو
اگر بیایی می‌رویم	مردان	خاله
بپر پایین	خوایدن	مشت
خر نر	بگو	پا
آنها به مزرعه رفتند	درختان	روشن
فردا دوباره می‌توانیم غذا بپزیم	دیدند	پدر
آنها به ما کمک کردند	رفتن	مادر
با مداد می‌نویسم	بیست	ناخن
با دوستم می‌روم	بیست و یک	دود
او را دوست دارم	می‌زنیم	خورشید
	می‌زنی	درخت
	گوسفندان	دختر
	کوه سیاه	پسر
	چشم سفید	برف
	رفتم	زمستان
	شما	
	پای حسن	

آوایی با هم ادغام شدند و در یک مجموعه قرار گرفتند. به طور مثال صورت زبانی «بعد از ظهر»، را که شامل پنج صورت زبانی در ترکی آذری است در نظر بگیرید: ۱. /ɑxʃɑm tʃɑqi/ ۲. /ɑqʃɑm/ ۳. /nahardansorɑ/ ۴. /ɑxʃɑm/ و ۵. /odɑʔɑqɑʃ/ صورت‌های زبانی ۲ و ۴ هم‌ریشه هستند و تنها به لحاظ آوایی متفاوت‌اند، اما

(۱) در این جدول برخی از صورت‌های زبانی مورد تحلیل به عنوان نمونه ذکر شده‌اند تا خوانندگان بتوانند از صورت‌های زبانی مورد نظر در این پژوهش مطلع شوند. نمونه‌های ذکر شده به صورت تصادفی از پرسشنامه و پایگاه داده‌های به دست آمده انتخاب شده‌اند.

صورت‌های ۲ و ۳ هم‌ریشه نیستند و تفاوت آنها واژگانی است. به همین خاطر صورت زبانی «بعد از ظهر» تحت عنوان مقوله‌ واژگانی / آوایی مطرح شده است.

۱.۵. روش تحلیل داده‌ها بر اساس تحلیل فاصله‌سنجی گویشی

جین سگوی سرپرست طرح تحقیقاتی Atlas linguistique de la Gascogne بود. او و همکارانش شش نسخه اطلس زبانی را چاپ کردند. در این نسخه‌ها، نقشه‌ها به شکلی چاپ شدند که بر روی هر نقشه تنها یک جواب پیاده شده بود (چمبرز و ترادگیل ۱۹۹۸: ۱۳۷). در هر حال، سگوی تلاش کرد تا داده‌ها را به صورتی بی‌طرفانه و کاملاً عینی تحلیل و روی نقشه‌ها پیاده کند؛ این کار با روش‌ها و تحلیل‌های سنتی امکان‌پذیر نبود. سگوی و تیم تحقیقاتی‌اش، برای هر نقطه‌ای که به صورت اتفاقی انتخاب می‌گردید، تعداد مقوله‌هایی را که در میان گونه‌های همجوار مورد اختلاف بود برمی‌شمردند. تعداد تفاوت‌ها بین دو ناحیه همجوار به صورت درصد محاسبه گردید و درصد به دست‌آمده به عنوان شاخص میزان در تعیین فواصل زبانی بین دو ناحیه مورد استفاده قرار گرفت (چمبرز و ترادگیل ۱۹۹۸: ۱۳۸؛ سگوی ۱۹۷۱: ۳۳۶؛ ۱۹۷۳: ۱۴-۱۶).

مقوله‌ها به پنج دسته مختلف تقسیم شده بودند: ۱۷۰ متغیر واژگانی، ۶۷ تلفظ، ۷۵ متغیر آوایی / واجی، ۴۵ متغیر صرفی و ۶۸ متغیر نحوی. سگوی همه این صورت‌ها را به صورت مساوی درآورد و درصد هر کدام را به صورت جداگانه به دست آورد و محاسبه کرد. فاصله زبانی نهایی به صورت میانگین درصدهای پنج‌گانه محاسبه گردید. سگوی و همکارانش فواصل زبانی را به صورت جداگانه برای هر صورت زبانی، هر نوع صورت زبانی و نیز ترکیبی از آنها حساب کردند. سپس آنها را روی نقشه پیاده کردند که در ده صفحه آخر جلد ششم اطلس، که در سال ۱۹۷۳ به چاپ رسید، موجود است. کار گوئیل از نظر روش‌شناختی بسیار به کار سگوی نزدیک است، اگرچه بنیان کار او از اساس مستقل از کار سگوی است (گوئیل ۱۹۸۲: ۱۴۹؛ ۱۹۹۳: ۵۰-۵۳).

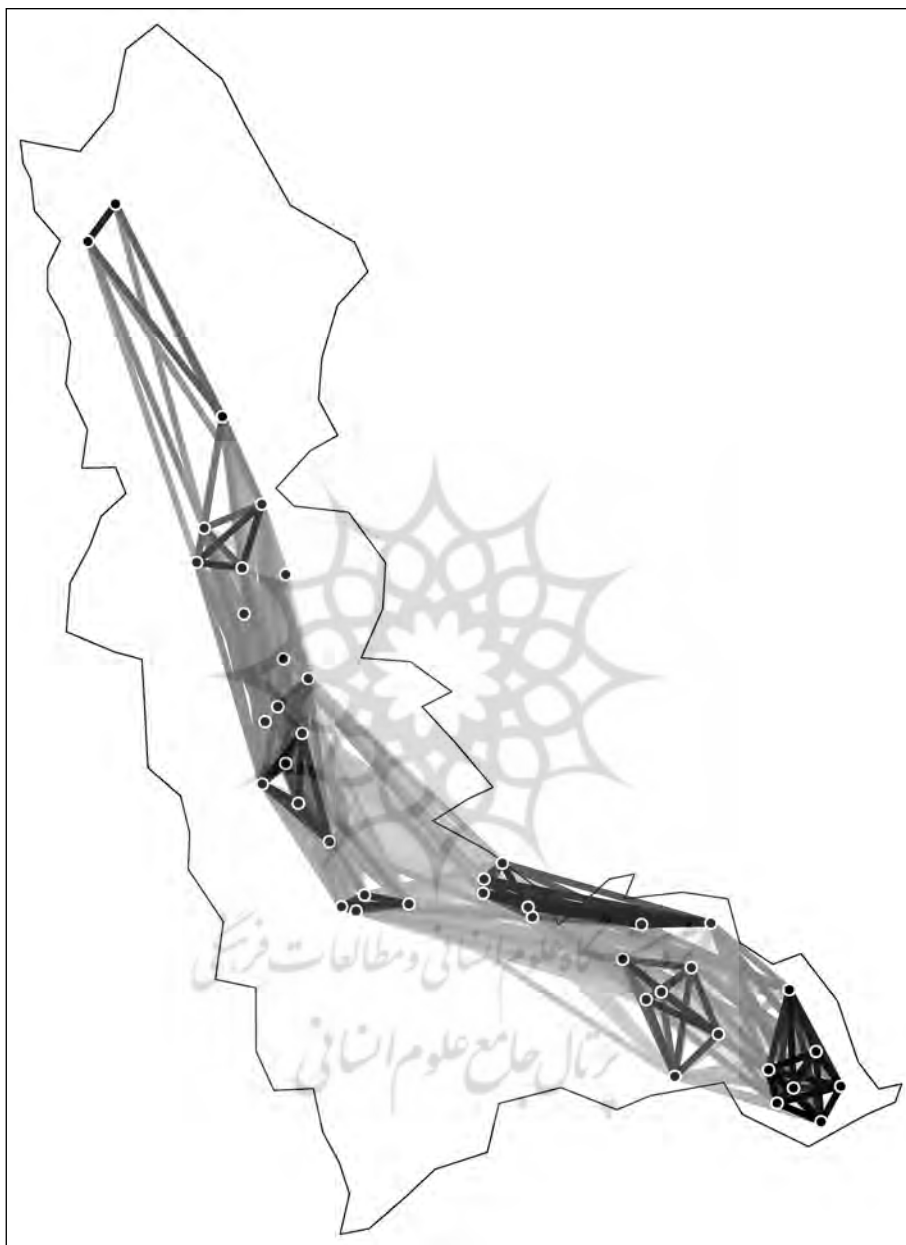
در این بررسی نیز سعی شد داده‌هایی که از مطالعات میدانی اطلس زبانی استان آذربایجان غربی به دست آمد، به روش سگوی مورد تحلیل عینی قرار گیرد تا به واسطه آن الگوهای اصلی‌ای که از داده‌های اطلس برمی‌آید شناخته شود. همچون

سگویی، فاصله میان دو گونه را با تقسیم تعداد صورت‌هایی که محل اختلاف بوده است، بر تعداد کل صورت‌های در نظر گرفته شده، به دست می‌آوریم. فواصل را برای هر سطح زبانی به صورت جداگانه محاسبه می‌کنیم. از آنجا که دوازده صورت زبانی در سطح نحوی داریم، دوازده جفت را برای دو گونه زبانی در نظر می‌گیریم و آنها را با هم مقایسه می‌کنیم. تعداد مقوله‌هایی را که در دو گونه با هم متفاوت هستند با دوازده صورت زبانی از هم جدا می‌کنیم. فواصل واژگانی / آوایی و ساختوازی را نیز به صورت کاملاً مشابهی و با ایجاد تغییرات لازم به شکل قبلی، بررسی و محاسبه می‌کنیم.

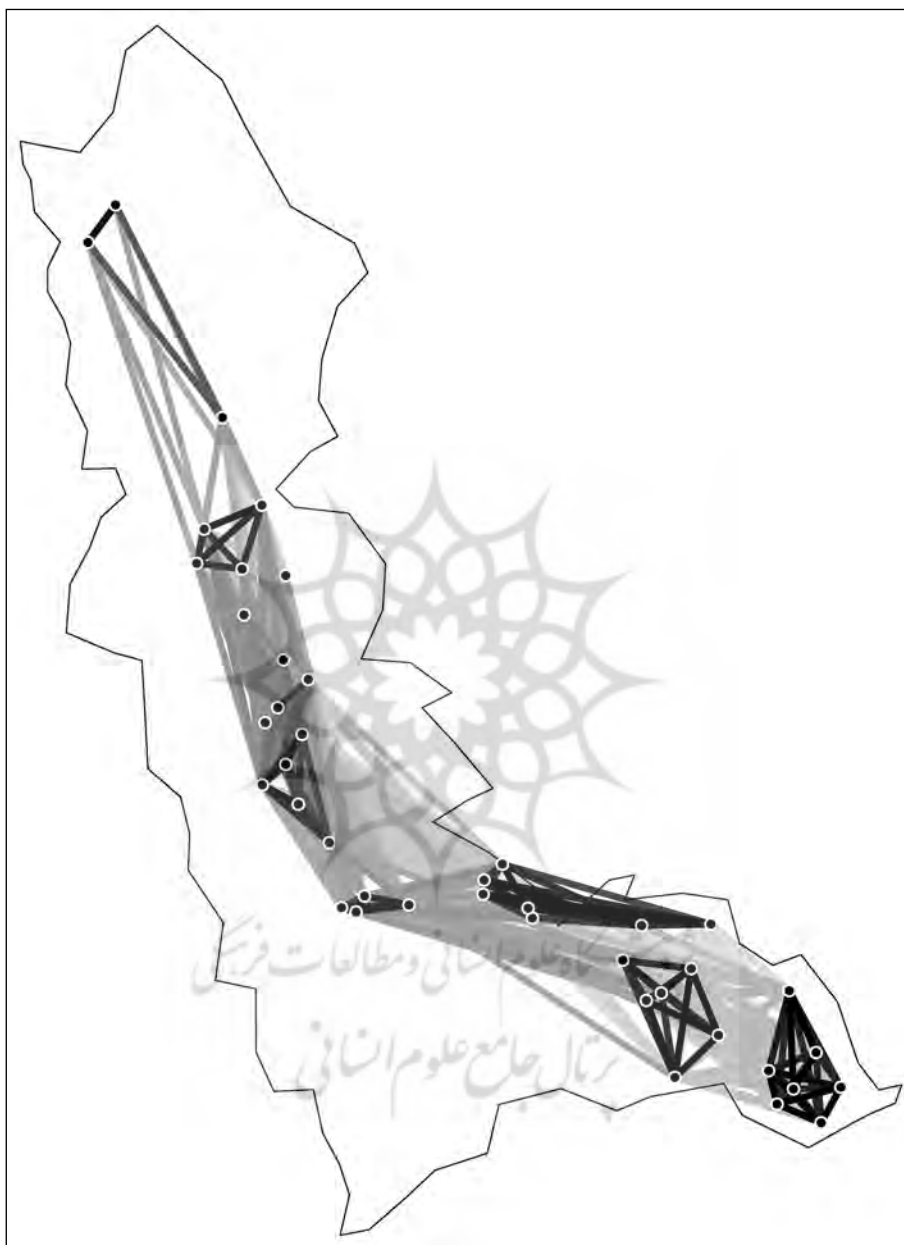
فواصل به دست آمده را در مراحل بعدی به صورت تحلیل‌های دسته‌ای پایگانی می‌سنجیم. هدف از دسته‌بندی، مشخص کردن گروه‌های اصلی است. این گروه‌ها دسته خوانده می‌شوند. دسته‌ها از زیردسته‌های دیگری ساخته می‌شوند و این زیردسته‌ها نیز به نوبه خود از زیردسته‌های دیگری ساخته می‌شوند و به همین ترتیب تا آخر. نتیجه این کار درختی است با ساختاری پایگانی که گویش‌ها برگ‌های آن را تشکیل می‌دهند (جین و دویز ۱۹۸۸: ۱۰۵-۱۲۰). گزینه‌های متفاوت دیگری نیز وجود دارد. در این مطالعه از روش گروه‌های دوتایی نابرابر بر اساس میانگین‌های ریاضی UPGMA استفاده شده و از آنجا که درخت تشابه خانوادگی ایجاد شده با این روش فواصل را به خوبی بازتاب می‌دهد، همبستگی قوی‌ای با فواصل اصلی به دست آمده که بدین قرار است: $r = 0.93$ برای فواصل واژگانی / آوایی، $r = 0.92$ برای فواصل ساختوازی و $r = 0.97$ برای فواصل نحوی (نک: سوکال و رولف ۱۹۶۲: ۳۴-۴۰).

۲.۵. بحث و بررسی یافته‌های فاصله‌سنجی گویشی

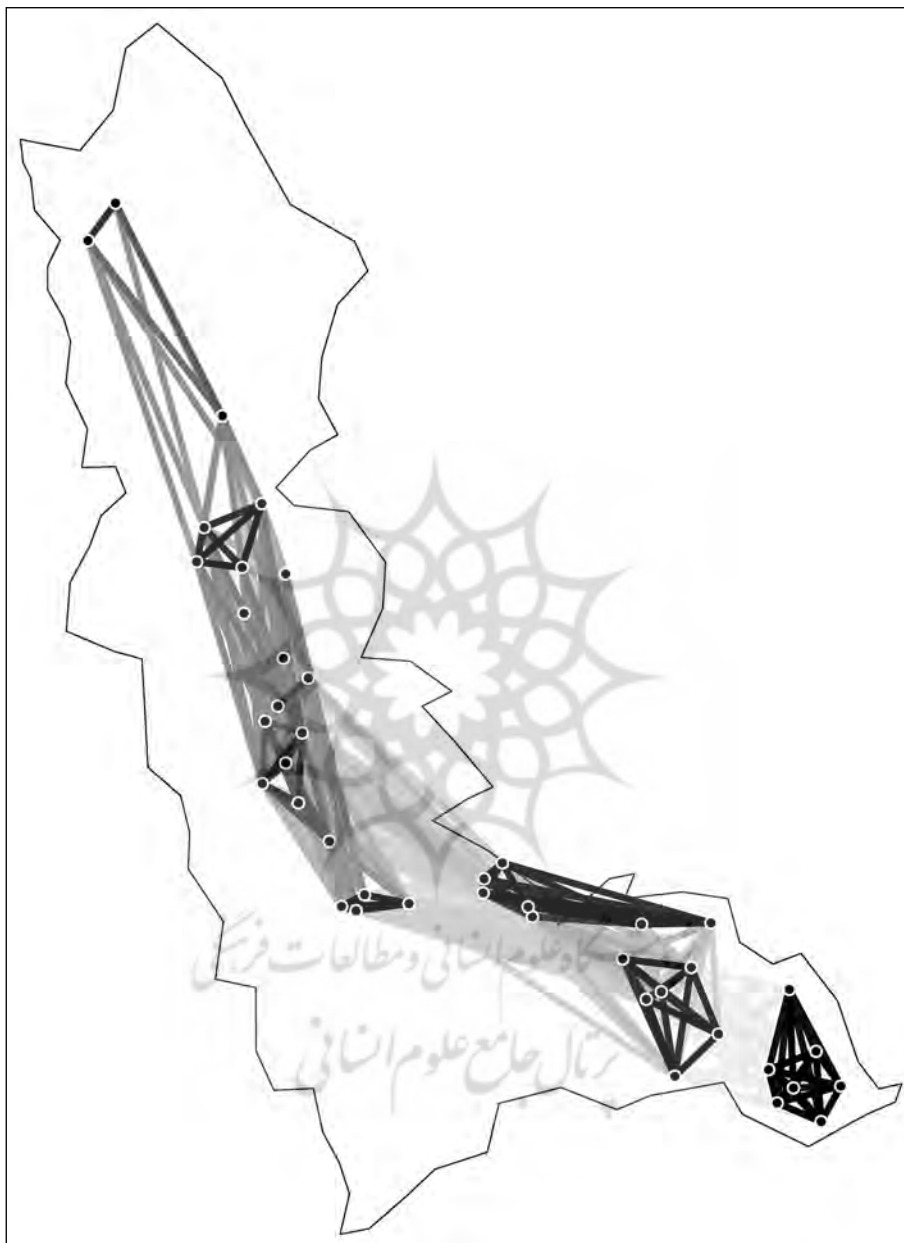
شکل‌های ۲، ۳ و ۴، به ترتیب فواصل واژگانی / آوایی، ساختوازی و نحوی را نشان می‌دهند. نقشه‌های درختی بسیار شبیه به هم هستند. همه آنها بخش‌ها را به هفت گروه تقسیم می‌کنند؛ به طوری که، به خصوص سه گروه واقع در جنوب شرقی، به راحتی قابل تشخیص‌اند. همبستگی فواصل سه سطح زبانی با همدیگر و بر اساس ضریب همبستگی پیرسن به دست آمد و همبستگی‌های معنادار و قابل توجهی ملاحظه



شکل ۲. فواصل واژگانی/آوایی. خط‌های تیره‌تر فواصل کمتر را نشان می‌دهد و خط‌های روشن‌تر فواصل بیشتر را.



شکل ۳. فواصل ساختوازی. خط‌های تیره‌تر فواصل کمتر را نشان می‌دهد و خط‌های روشن‌تر فواصل بیشتر را.



شکل ۴. فواصل نحوی. خط‌های تیره‌تر فواصل کمتر را نشان می‌دهد و خط‌های روشن‌تر فواصل بیشتر را.

جدول ۲. همبستگی میان سه سطح زبانی مورد نظر. همه همبستگی‌ها بین $p < 0.001$ هستند.

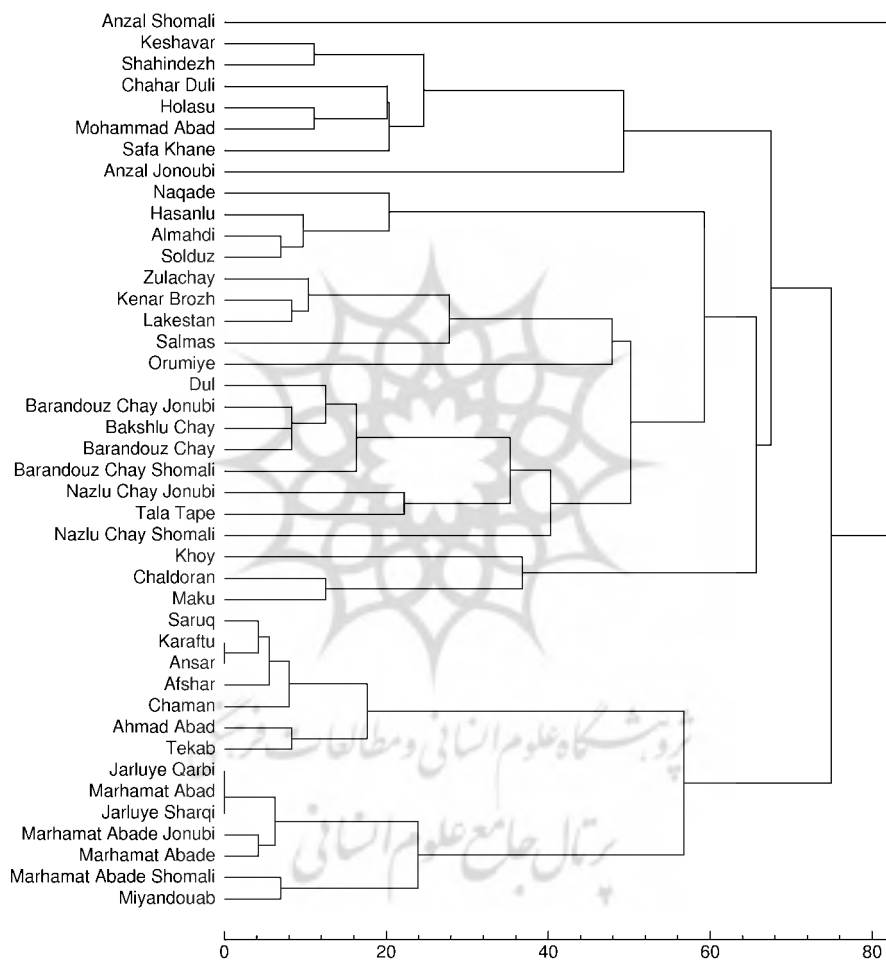
	واژگانی / آوایی	ساختواژی	نحوی
واژگانی / آوایی		0.82	0.76
ساختواژی			0.78
نحوی			

گردید. همبستگی‌های به دست آمده در جدول ۲ نشان داده شده‌اند. با آنکه همبستگی سطح واژگانی/آوایی با سطح ساختواژی بیش از همبستگی‌ای است که این سطح با نحو برقرار می‌کند، همبستگی معنادار برقرار شده از $p = 0.08$ تجاوز نمی‌کند.

توجه: لازم به ذکر است که نقشه‌های تهیه شده بر اساس نرم‌افزارهای رویه‌ای طراحی و دیجیتالی شده‌اند؛ به همین دلیل، نام مناطق با الفبای لاتینی آوانویسی شده است تا دیجیتالی کردن آنها امکان‌پذیر باشد.

گونه‌ها، بر اساس فواصل میان‌گونه‌های گویشی، با تحلیل دسته‌ای دسته‌بندی شدند. نتیجه ایجاد درخت شاخه‌ای برای هر سطح زبانی است. درخت‌های ایجاد شده، به ترتیب، در شکل‌های ۵، ۷ و ۹ نشان داده شده‌اند. هفت گروه اصلی که به واسطه این درخت‌ها مشخص می‌شوند، به ترتیب، در شکل‌های ۶، ۸ و ۱۰ نشان داده شده‌اند. طبقه‌بندی‌های انجام شده در این شکل‌ها، در بیشتر موارد، با نقشه‌های خطی منطبق هستند، در عین حال، برخی از جزئیاتی که در نقشه‌های خطی به روشنی دیده نمی‌شود، در این شکل‌ها آشکار می‌گردد. نقشه دسته‌ای، شش گروه را در سطح واژگانی مشخص می‌کند؛ در حالی که گونه انزل شمالی در هیچ گروهی جای نمی‌گیرد. نکته درخور توجه این است که گونه انزل جنوبی در گروهی از لحاظ جغرافیایی دور و در کنار گونه‌هایی نظیر ساروق، کرفتو، انصار، افشار، چمن، احمدآباد و تکاب قرار می‌گیرد.

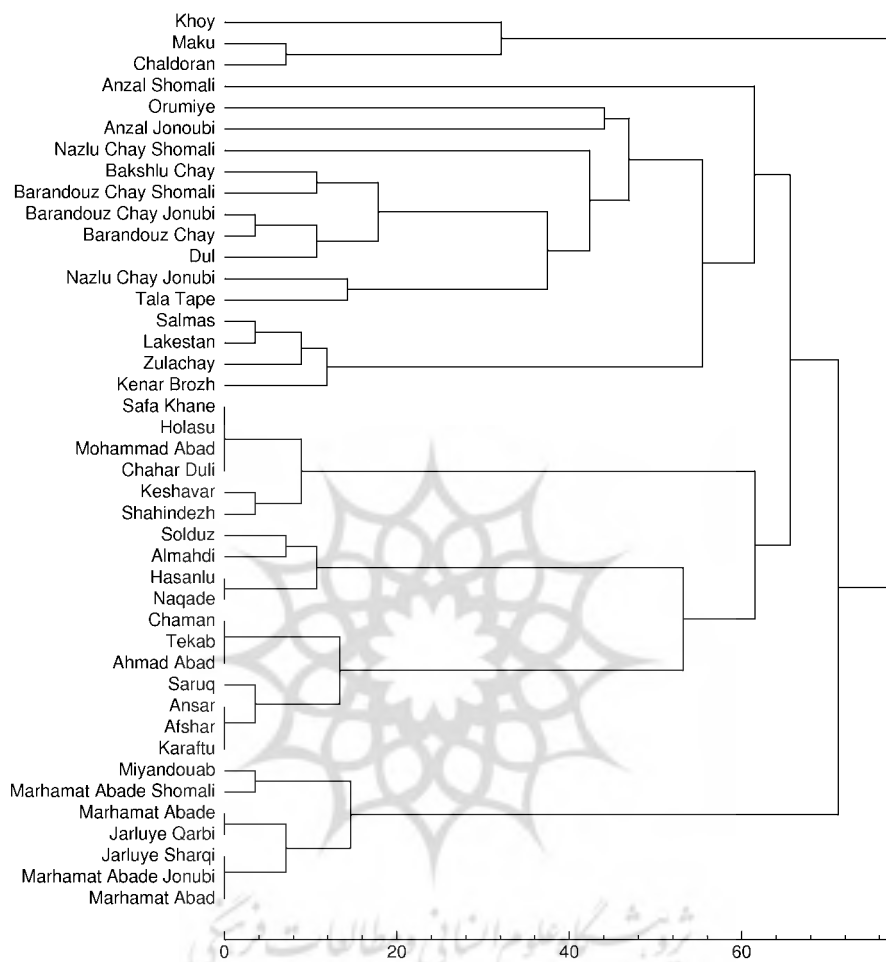
نقشه دسته‌ای ساختواژی بسیار شبیه نقشه دسته‌ای واژگانی است و در این نقشه نیز جایگاه انزل شمالی استثنا محسوب می‌شود. در این نقشه انزل جنوبی متعلق به گروهی است که گونه‌هایی نظیر نازلوچای شمالی، تله‌تپه و چند گونه دیگر، که از لحاظ



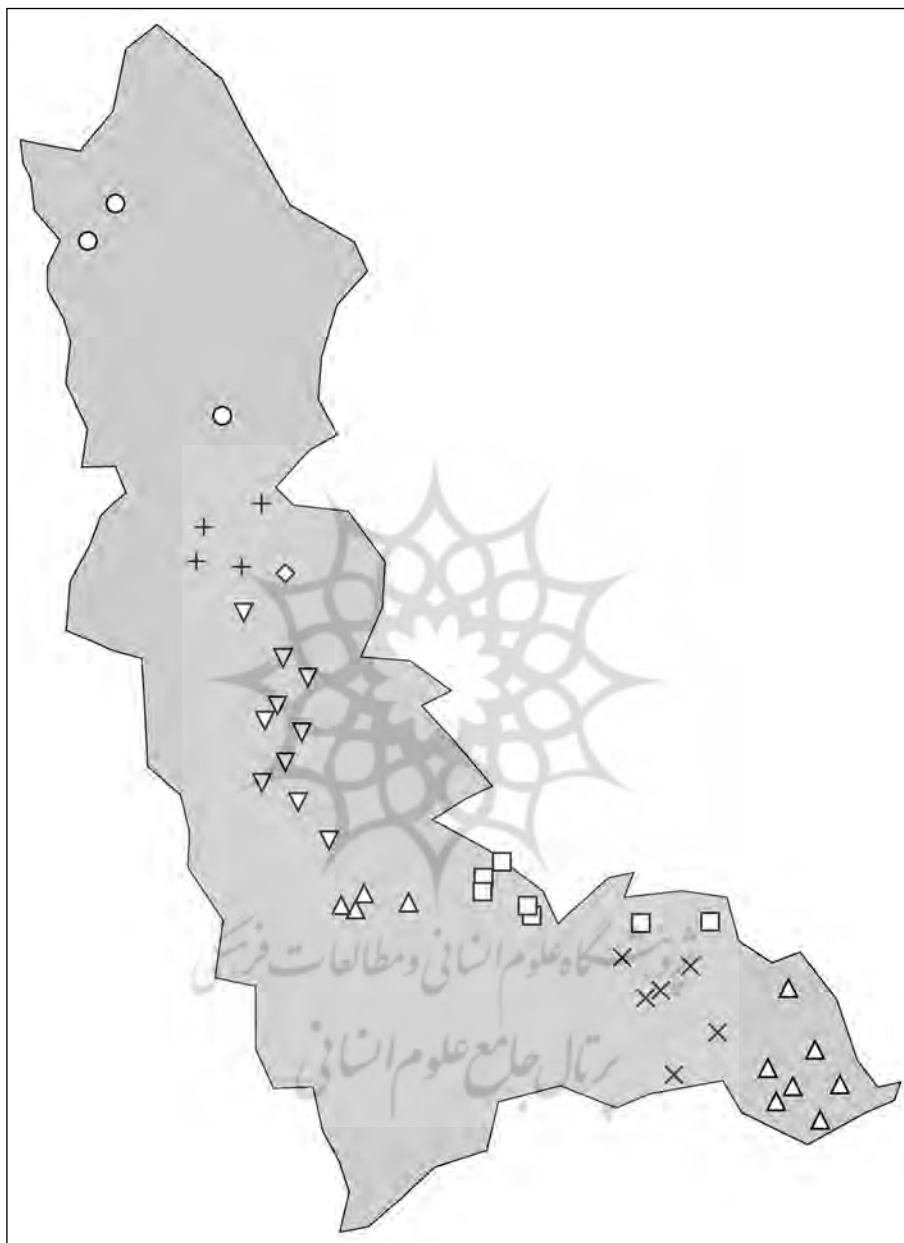
شکل ۵. درخت تشابه که به کمک تحلیل دسته‌ای رسم شده است.



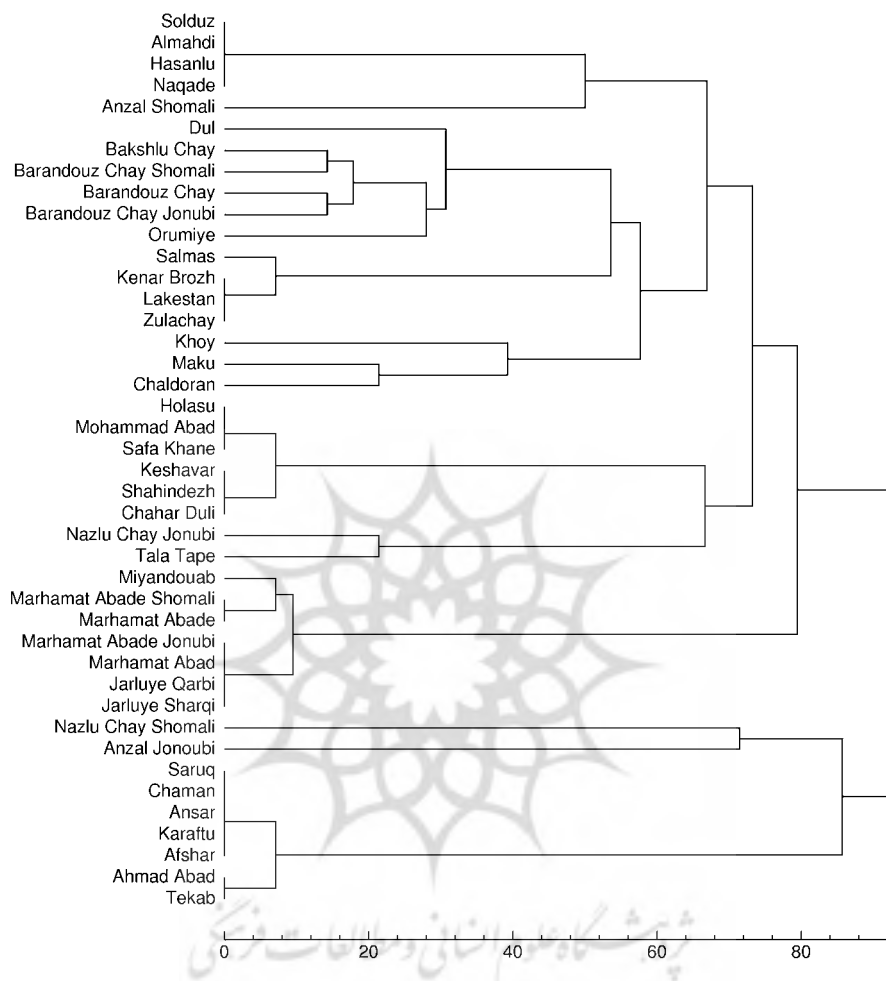
شکل ۶. هفت گروه اصلی



شکل ۷. درخت تشابه که به کمک تحلیل دسته‌ای رسم شده است.



شکل ۸ هفت گروه اصلی



شکل ۹. درخت تشابه که به کمک تحلیل دسته‌ای رسم شده است.



شکل ۱۰. هفت گروه اصلی

جغرافیایی به هم نزدیک‌اند، در آن جای می‌گیرند. در سطح نحوی، سه گروه شمالی که در نقشه خطی به صورت مجزا مشخص شده‌اند، در نقشه دسته‌ای، یک گروه را تشکیل می‌دهند؛ اما چندین گونه زبانی که از لحاظ جغرافیایی در این سه گروه قرار گرفته‌اند، دیگر در این گروهی که در نقشه دسته‌ای مشخص شده است قرار نمی‌گیرند. گونه‌های تله‌تپه و نازلوچای جنوبی به گروه جنوبی تعلق دارند و در کنار گونه‌های ساروق، چمن و سایر گونه‌های این گروه قرار می‌گیرند. انزل شمالی، که چنانکه پیشتر اشاره شد، در سطح واژگانی نیز استثنا محسوب می‌شود، با گونه‌های سلدوز، احمدی و برخی از گونه‌های دیگر در یک گروه دسته‌بندی شده است. گونه‌های انزل شمالی و انزل جنوبی در هیچ گروهی قرار نمی‌گیرند، اما درخت شاخه‌ای برخی از روابط و خویشاوندی‌ها را میان این گونه‌ها نشان می‌دهد.

۶. بحثی تطبیقی در باره دستاوردهای گویش‌شناسی سنتی و گویش‌شناسی رایانه‌ای

در این مطالعه توجه به داده‌های گویشی‌ای معطوف بوده است که در بررسی‌ها سطح تراکم بالایی داشتند؛ یعنی، در بررسی گویشی وسیعی که انجام گرفت، فاصله زبانی متوسط بین جفت‌های گویشی مد نظر بوده است. پیدا کردن گروه‌ها در داده‌های به دست آمده، دارای اهمیت فراوانی است، نه تنها بدین خاطر که گروه‌ها عناصر نظام‌دهنده به چشم‌انداز گویشی هستند، بلکه، بدین جهت که بتوان کار رایانه‌ای اخیر را با شرح‌های سنتی مقایسه کرد. بنابراین، دسته‌بندی نیز به عنوان ابزاری برای جستجوی گروه در میان داده‌ها واجد اهمیت است، اما بی‌ثباتی‌هایی نیز در این روش وجود دارد، از جمله تفاوت‌های کوچکی در درون‌داد می‌تواند به تفاوت‌های بزرگی در نتایج، یعنی گروه‌های به دست آمده، منجر شود. مقاله حاضر، روش نوینی را برای آزمایش پراکندگی زبانی به دست می‌دهد که از طریق اندازه‌گیری و محاسبه همزمانی مشابهت‌های زبانی ارائه شده محقق می‌شود. به نظر ما، نیروهایی که نوآوری‌های زبانی را تسریع یا از رخ دادن آنها ممانعت می‌کنند، ردی از تفاوت‌های زبانی بر جای می‌گذارند. با وجود پراکندگی این تفاوت‌های زبانی، دیگر نیازی به بررسی نظام پویایی که عامل خلق آن‌ها بدین صورت بدیع بوده است وجود ندارد؛ چون، بدون اینکه نیازی

به بررسی تغییرات زبانی در حال انجام وجود داشته باشد، تنها با بررسی همین تفاوت‌ها، می‌توان تأثیرهای این پراکندگی را بررسی کرد.

از آنجا که هدف گویش‌شناسی مطالعه جغرافیایی گونه‌های زبانی است، این امر بسیار حائز اهمیت است که نتایج تحلیل‌ها با مشخصات جغرافیایی منطبق باشد. در نقشه‌های گویشی ناحیه‌ای، بر اساس شدت تجمع متغیرها، مرزهایی با خطوط تیره رسم می‌گردید. در نقشه‌های دسته‌ای ترکیبی دیگر چنین مرزهایی وجود ندارد؛ بدین ترتیب، در چنین نقشه‌هایی، هم‌ارجاعی فواصل آوایی مشترک گونه‌های مجاور معتبر نیست.

از نتایج حاصل از بررسی حاضر چنین برمی‌آید که فنون مطالعاتی زبان‌های هندواروپایی را می‌توان برای گونه‌های ترکی آذری نیز به کار برد. مشخصه‌های زبان‌شناختی زبان‌ویژه در اعمال فنون مذکور بر گونه‌های ترکی آذری مشکل عمده‌ای ایجاد نمی‌کنند. این واقعیت که آذری‌زبان‌ها در دوران گذشته کوچ‌نشین بوده‌اند ایجاب می‌کند که، به جای پرداختن به نقشه‌هایی که نتایج را نشان می‌دهند، به بررسی تحلیل‌های درختی مشابه از داده‌ها توجه کنیم. حال به برخی از ویژگی‌های خویشاوندی خاصی که اشاره شد می‌پردازیم.

هدف از نخستین کارهایی که به روشی نو انجام می‌شوند، در درجه اول، سنجیدن اعتبار خود آن روش‌ها است؛ انگیزه ما از اعمال فن تشخیص گویش بر زبانی چون ترکی آذری، که پیش از این، مورد بررسی‌های بسیار قرار گرفته، نیز همین است. مشخص کردن فاصله‌ها به کمک ارقام، مشکلات روش‌شناسی سنتی را حل می‌کند، یا امکانات حل شدن مسأله را پیش رو می‌نهد. یکی از اهداف ما در بررسی حاضر، به دست دادن راهکارهایی بوده است برای مشکلاتی که در تنها بررسی سنتی‌ای که تا کنون بر روی ترکی آذری در ایران انجام شده است، به چشم می‌خورد. یکی از مشکلات، مشخص نبودن درجه هم‌پوشانی گویش‌ها در تحلیل‌های سنتی است. روشی که در این مطالعه به کار گرفته شده، نسبت به هم‌پوشانی‌های جزئی حساس است. مسأله دیگر، توجه جامع به داده‌ها است؛ در مدل سنتی نیازی به بررسی همه داده‌های موجود نیست، اما در روش فاصله‌سنجی گویشی، اندازه‌گیری و محاسبات را می‌توان به

نحو مطلوبی بر تمامی داده‌های به دست آمده، از جمله داده‌هایی که به صورت منظم از مرزهای گویشی و زبانی تبعیت نمی‌کنند، اعمال کرد. روش فاصله‌سنجی گویشی بسیار عملی‌تر و مطمئن‌تر از روش سنتی است. نکتهٔ دیگر، بی‌طرفانه بودن این روش است؛ در روش سنتی حفظ موضعی کاملاً عینی و بی‌طرفانه میسر نیست؛ در حالی که، در فاصله‌سنجی گویشی، تحلیل آماری فواصل میانگین، امکان مشخص کردن گویش‌ها به نحوی عینی و بدون سوگیری را فراهم می‌آورد.

نتیجهٔ عمده‌ای که از این مطالعه حاصل می‌شود، تأیید روش‌هایی است که کسلر (۱۹۹۵: ۶۰-۶۷) برای گویش‌شناسی زبان گایلی ایرلند^۱ به کار برده است. طبیعی است که روشی که ارائه گردیده، مدلی بالقوه مطلوب است که اعتبار آن باید به واسطهٔ آزمون آن بر گونه‌ها و گویش‌های دیگر تأیید گردد؛ با وجود این، نتایج اولیهٔ کاربرد این روش و چشم‌انداز آن برای توسعه و پیشرفت‌های آتی بسیار دلگرم‌کننده است. ما در این بررسی همبستگی میان سطوح زبانی و فواصل جغرافیایی را بررسی کرده‌ایم؛ همچنانکه، سیگوی (۱۹۷۳: ۱۳-۱۶)، همبستگی فواصل جغرافیایی و واژگانی را مورد مطالعه قرار داده است.

۷. نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های انجام شده در این بررسی، داده‌ها نشان می‌دهند که، از میان همهٔ سطوح و گونه‌های زبانی در استان آذربایجان غربی، ویژگی‌های آوایی، در قیاس با سطوح واژگانی، ساختواژی و نحوی، به تفاوت‌های اجتماعی و منطقه‌ای حساس‌تر است؛ بنابراین، با در نظر گرفتن تفاوت میان گویش و لهجه، باید گفت که گونه‌های مختلف ترکی آذری گویش نیستند، بلکه لهجه‌های آن محسوب می‌گردند. به علاوه، تمایز بین لهجهٔ معیار و غیرمعیار در جامعهٔ زبانی آذری‌زبان‌ها مشخص نیست و هیچ‌کدام از گونه‌ها به عنوان لهجهٔ معیار و باوجه محسوب نمی‌شود. به طور کلی، میان مقوله‌های آوایی و دیگر مقولات زبانی (ساختواژی، نحوی و واژگانی) تفاوتی اساسی وجود دارد؛ بدین صورت که، تلفظ کمتر مورد معیارسازی قرار می‌گیرد. البته، با وجود

1) Irish Gaelic

ارتباط ویژه‌ای که بین معیارسازی و نوشتار وجود دارد، این امر چندان دور از انتظار نخواهد بود. به نظر می‌رسد که در آذربایجان غربی، تلفظ نسبت به سایر مقوله‌ها نوعی کاربرد اجتماعی متفاوت داشته باشد؛ برخلاف تأثیر بارزی که زبان‌های مجاور، مخصوصاً فارسی و در سطوح خیلی پایین‌تر کردی، بر گونه‌های ترکی آذری داشته‌اند، بخش اعظم این تأثیرها محدود به واژگان بوده و چنین به نظر می‌رسد که این زبان‌ها هیچ تأثیری بر تلفظ گونه‌های ترکی آذری، حتی در قشری که مستعد پذیرش تغییرات هستند، بر جای نگذاشته‌اند. سخنوران ترکی آذری از دریافتی که از تلفظ دارند برای تشخیص و شناسایی اصل و نسب و محل تولد افراد استفاده می‌کنند؛ زیرا اصل و نصب و محل تولد در نظر آنان مسأله‌ای مهم محسوب می‌شود.

پیشینه موجود، گویشوران باسواد، داده‌های به‌دست‌آمده و دریافت گویشور محلی از زبان خود، نشان می‌دهند که گونه‌های ترکی آذری مشابه هم هستند. از مقایسه نتایج تحلیل داده‌های آماری واژگانی، آوایی، ساختارهای و نحوی مشاهده می‌شود که گونه‌های ترکی آذری، همگی از یکی از گونه‌های ترکی آغازین^۱ مشتق شده‌اند و بسیار شبیه گونه‌های رایج در جمهوری آذربایجان و ترکیه هستند. از بررسی دریافت گویشوران از زبان خود، تعداد گویشوران و ساخت زیربنایی کنونی در آذربایجان غربی، چنین برمی‌آید که شهرستان ارومیه نقش بسیار مهمی را در این استان بازی می‌کند.

برای مشاهده موقعیت زبانی این استان از نمایی دیگر، می‌توان آن را به دو محور تقسیم کرد: یکی از نواحی شرقی در شمال (ماکو) تا مرکز استان و دیگری از نواحی شرقی و از مرکز استان تا مناطق جنوبی. گونه‌های زبانی در منطقه دوم که در دشت‌های مابین رشته‌کوه‌ها و بیابان گسترده شده‌اند، نسبت به گونه‌های زبانی منطقه اول، یکپارچگی بیشتری دارند. گونه‌های قرار گرفته بر محور نخست، گونه‌گونی‌های بیشتری نشان می‌دهند که با توجه به قرار گرفتن آنها بر محوری کوهستانی، این امر چندان دور از ذهن نیست.

1) proto-Turkic

سرانجام، به نظر می‌رسد که می‌توان از این فنون برای تبارشناسی زبان‌ها نیز بهره گرفت؛ البته در چنین مواردی ضروری است که شباهت‌های زبانی ناشی از قرض‌گیری از بررسی کنار نهاده شود.

۸. پیشنهادهایی برای مطالعات آینده

بسیار مطلوب خواهد بود اگر مطالعه‌ای از این دست، بر روی داده‌های وسیع‌تر و خالص‌تری (از همین زبان یا زبان‌های دیگر) که توسط چند آواشناس گردآوری و آوانویسی شده باشد، مجدداً انجام پذیرد، اما مهم‌تر این است که مشخص شود کدام مختصات از مجموعه داده‌ها در جمع‌آوری انواع مختلف مقادیر فاصله‌ای سطوح زبانی، مهم‌تر از بقیه هستند. اطلس‌هایی که گونه‌های زبانی در آنها گرد آمده است، همیشه دقیق و مطمئن نیستند؛ بنابراین کسی که می‌خواهد در تحلیل‌هایی که این اطلس‌ها ارائه می‌کنند مشارکت کند، باید این نکته را مد نظر داشته باشد. اقدامات آتی در تحلیلی این چنینی باید این موارد را در بر بگیرد: استخراج منابع زبانی غالب مربوط به تراکم تفاوت‌ها، مقابله و مقایسه دقیق بررسی حاضر با ادبیات تحقیقی موجود، و چنانچه میسر شود، مقابله کردن چشم‌انداز زبانی با توزیع نشانه‌های دیگر تشابهات فرهنگی و تاریخ جمعیتی. این مقاله انجام بررسی‌های دیگری از این دست و موارد مشابه دیگر را ضروری می‌داند. طبیعی است که بررسی و گردآوری داده از سایر زبان‌هایی که در این استان وجود دارند، یعنی کردی، فارسی، ارمنی و آشوری، جالب و مفید فایده خواهد بود.

منابع

اسدپور، هیوا، ۱۳۹۰، اطلس زبانی رایانه‌ای استان آذربایجان غربی: رویکردی رده‌شناختی-ادراکی در زبان‌شناسی جغرافیایی، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.

Bloomfield, L., 1933, *Language*, New York.

BRETON, R. J. L., 1991, *Geolinguistics: Language Dynamics and Ethnolinguistic Geography*, tr. H. F. Schiffman, Ottawa and Paris.

CHAMBERS, J. K. and Trudgill, P., 1980, *Dialectology*, Cambridge.

_____, 1998, *Dialectology*, Cambridge.

- CHAMBERS, J. K., TRUDGILL, P. and SCHILLING-ESTES, N. (eds.), 2002, *The Handbook of Language Variation and Change*, Oxford.
- COULMAS, F., 2006, *Sociolinguistics: the Study of Speaker's Choices*, Cambridge.
- GOEBL, H., 1982, *Dialektometrie: Prinzipien und Methoden des Einsatzes der numerischen Taxonomie im Bereich der Dialektgeographie*, Vienna.
- , 1984, *Dialektometrische Studien. Anhand italo-romanischer, rätomanischer und galloromanischer Sprachmaterialien aus AIS und ALF*, Tübingen.
- , 1993, *Probleme und Methoden der Dialektometrie: Geolinguistik in globaler Perspektive. Proceedings of the International Congress of Dialectologists*, ed. W. VIÉRECK, vol. 1, Stuttgart, pp. 37-81.
- GOOSKENS, C. and HEERINGA, W., 2004, "Perceptive Evaluation of Levenshtein Dialect Distance Measurements Using Norwegian Dialect Data", *Language Variation and Change*, 16(3), pp. 189-207.
- HEERINGA, W. and NERBONNE, J., 2001, "Dialect Areas and Dialect Continua", *Language Variation and Change*, 13, pp. 375-400.
- KERSWILL, P., 2004, "Social Dialectology/Sozialdialektologie", *Sociolinguistics/Soziolinguistik: An International Handbook of the Science of Language and Society*, ed. K. MATTHEIER, U. AMMON and P. TRUDGILL, 2nd ed., vol. 1, Berlin, pp. 22-33.
- JAIN, A. K. and DUBES, R. C., 1988, *Algorithms for Clustering Data*, New Jersey.
- KESSLER B., 1995, "Computational Dialectology in Irish Gaelic", *Proceedings of the 7th Conference of the European Chapter of the Association for Computational Linguistics*, EACL, Dublin, pp. 60-67.
- LABOV, W., 1990, "The Intersection of Sex & Social Class in the Course of Linguistic Change", *Language Variation and Change* 2, Washington D.C., pp. 205-54.
- , 1996, *The Social Stratification of English in New York City*, Washington D.C.
- MILROY, L. and MILROY, J., 1992, "Social Network and Social Class: Toward an Integrated Sociolinguistic Mode", *Language in Society* 21, pp. 1-26.
- SÉQUY, J., 1971, "La relation entre la distance spatiale et la distance lexicale", *Revue de Linguistique Romane* 35, pp. 335-357.
- , 1973, *Atlas linguistique de la France par régions, atlas linguistique de la Gascogne, complément du volume VI*, Paris.
- SOKAL, R. R. and ROHLF, F. J., 1962, "The Comparison of Dendrograms by Objective Methods", *Taxon* 11, pp. 33-40.
- TRUDGILL, P., 1980, *On Dialect*, Oxford.
- , 1986, *Dialects in Contact*, Oxford.